

از : دکتر رضا آراسته

استاد دانشگاه ژرژ واشنگتن

## در معنای دانشگاه و ایجاد آکادمی علوم در ایران

بیک معنی دانشگاه نهادی از نهادهای اجتماعی است . بمعنی شاعرانه جان اجتماع است . بمعنی محدودتر محلی است که سنت تاریخی آنرا مقدس می‌شمارد . جنبه قدوسیت آن بدرجه مسجد و کلیسا نمی‌رسد و لکن برای بعضی هم کمتر از آن دو نمیباشد . بمعنی دیگر محلی است که طالبان حقیقت در جستجو هستند و عالمان بدنبال کشف تازه میگردند . مکانی است که دانستن را محقق میسازد و وحدت و تجمع دانائی آسان میشود . حد مشترک عالمان و طالبان حقیقت در این محل موضوع مطالعه آنان نیست بلکه روش کار است . وحدت روش ، همزبانی و بحث را آسان میکند ، تعصب را میکشد و جهل مرکب را از بین میبرد و جهل بسیط را نمایان میسازد . روش کار میزان و معیاری دارد که اختلافات را ناپدید میکند و به امور جنبه عمومیت و همگانی و همه پسندی میدهد . این روش طریقه علمی است و معمولا از مشاهده و سنجش امور آغاز میشود از طریق فعالیت ذهنی منظم ، جوینده را منتقد برفکار خود مینماید و فاصله‌ای بین موضوع و محقق و عالم و معلوم ایجاد مینماید که انسان میتواند از روی واقع بینی نظر دهد احتیاج مبرم دانشگاه آزادی تحقیق است . این امر ضرور است . بدون آزادی محققین دانشگاه رشد نخواهند کرد .

از اینرو میتوانیم بگوئیم دانشگاه محلی است که عالمان در آنجا باید آزادانه و بلاشرط در جستجوی حقیقت باشند . در برابر این آزادی بلاشرط عالمان باید همیشه در نظر داشته باشند که دائره حقیقت وسیع تر از دائره علم است . پس در هر تحقیق علمی باید آنرا برای توسعه اجتماع و انسانیت بخواهند نه از لحاظ رشته تخصصی خود . نتیجه آنکه کشف حقیقت در اثر تحقیق دائما امکان پذیر است و چون چنین است پس تحقیق دقیق

و کنجکاوای علمی جزء لاینفک دانشگاه است.

کار دیگر دانشگاه تدریس است زیرا رشد آن بستگی به این دارد که سرمایه علمی را بنسل آینده انتقال دهد اما دانشگاه از لحاظی بامدارس دیگر فرق دارد. محل تعلیم خشک نیست بلکه محلی است که دانشجو و طالبان علم را باید بروش درست فکر کردن و بطریقه تحقیق مجهز کرد که مادام العمر آنرا بکار برند و مسائل زندگی شخصی و اجتماعی را بکمک آن حل کنند.

در دانشگاه به دانشجو باید فرصت داد که مستقلا فکر کند، از روی انتقاد گوش کند و خود مسئول کارهای خود باشد. او باید آزاد باشد که هر چه میخواهد یاد گیرد. هدف دانشگاه در قسمت تدریس نباید محدود به رشد عقلی باشد. بلکه باید در تشکیل شخصیت افراد بکوشد. شرایط محیطی و برخورد های علمی و اجتماعی باید به پرورش شخصیت کمک کند. در این مورد دانشگاه باید جنبه انتفاعی و محدود عقل را مربوط به جنبه نامحدود و وسیع «آدمیت» نماید و این فقط موقعی امکان دارد که عقل بحد کمال رسد و ریشه در عاطفه انسانی داشته باشد.

کار دیگر دانشگاه تربیت رهبر میباشد. از این لحاظ هم مقبول دولت و اجتماع است. منبع درآمد (امور مالی) دانشگاه از هر جا که باشد نباید استقلال علمی آنرا ضعیف کند.

دانشگاه مؤسسه ایست که بکمک مالی دیگر مؤسسات اجتماعی نیازمند است اما خود نیز باید که مولد بشود.

در ایران مانند سایر کشورهای در حال رشد دانشگاه هنوز بصورت نهاد اجتماعی کامل در نیامده و با مؤسسات تمدنی امتزاج نیافته است. بین دانشگاهیان و مردم فاصله است. با کمی تفکر هم میتوان فهمید که چرا هنوز هم نهادهای اجتماعی گذشته و مدرسین مدارس قدیم بهتر از معلمین جدید میتوانند باهم ارتباط برقرار کنند و همچنین دانشگاه محلی نیست که اقلا معدودی بتحقیق مشغول باشند و همه يك نوع روش بکار برند و در اثر اتحاد روش همزمان باشند و اگر مسأله ای پیش آید بواسطه آن اتحاد روش اختلافات را که از عقاید فردی بروز میکنند از بین ببرند و همچنین محلی نیست که وحدت دانائی را آسان کند. دانائی هر رشته محدود و اقتباسی است و طرفداران آن فردی کار میکنند. بعضی از این افراد در رشته خود کاملا پیشرفته اند و همین امر آنان را از جمع جدا کرده است و با آنکه مورد احترام هستند سهمشان در تصمیم گیری باندازه فهمشان نیست. تک رو و تنها و حتی در آخر کار گوشه گیر گردیده و در پناه حصار علمی خود متحصر میشوند.

چون تحقیق بمعنی علمی آن وجود ندارد آزادی هم محدود است و وسیله هم نایاب. این خصوصیت که هم معلول عدم رشد روش فکر کردن و هم معلول وضع تمدنی و اجتماعی است سد راه ترقی دانشگاه هست و تا چندی خواهد بود. بعبارت دیگر دایره آزادی محدود با دایره تحقیق علمی محدود ارتباط دارد.

اما دانشگاه در کشورهای درحال رشد محلی است که چندین هزار دانشجو و چند صد نفر معلم و دانشیار و استاد در ساعات معینی دسته دسته در مکانی گرد می‌آیند و استاد مطلبی را عرضه میکند و دانشجویان آنرا بخاطر میسپارند و یا در دفتری ثبت میکنند و بکمک هم در وقت معینی بخاطر می‌آورند و در هنگام امتحان در برابر پرسش استاد پاسخ میدهند.

بنابراین دانشگاه محلی نیست که اذهان با هم برخورد کند و شاگردان و استادان، استادان و استادان تبادل افکار نمایند و در نتیجه رشد ذهن پیدا شود. همچنین در اثر برخورد گاه گاهی بطور نامرتب افکار عالی بروز میکند اما بطور کلی هم آهنگی رفتار وجود ندارد و در نتیجه مسأله پرورش شخصیت شاگرد از دایره دانشگاه بیرون است و امریست فردی همانطور که تدریس، بر عقاید و اقتباسی مؤسس است، تعلیم یافتن و تربیت شدن هم امری فردی میشود و تنها کسانی توانسته‌اند در علم پیشرفت کنند که بعلی باین امور استشعار پیدا کرده‌اند و سعی کرده‌اند خود را پرورش دهند. از این امر هم که بگذریم دانشگاه از لحاظ وسیله ناقص است این نقیصه مربوط به هدف محدود دانشگاه، کارمندپروری بوده است.

بنحو اجمال در قسمت اول گفتیم که دانشگاه بطور کلی چه باید باشد. در قسمت دوم گفتیم که دانشگاه امروز در کشورهای درحال رشد چگونه است. در این قسمت پیکره اصول تغییر تعلیمات دانشگاهی را سعی میکنیم بدست دهیم. مقدمتا باید متذکر شد که اصول تابع هدفهای دانشگاه است. پس قبل از آنکه اصول تغییر تعلیمات دانشگاهی را بدست دهیم باید غرض و مقصود از تعلیمات دانشگاهی را بدانیم. بطور کلی و ایدآل گفتیم که هدفهای کلی تعلیمات دانشگاه باید از طریق علمی و بطور آزاد حقیقت جوئی باشد. همچنین گفتیم نتیجه این حقیقت جوئی باید بنحو احسن بنسل بعد انتقال داده شود. و نیز اشاره کردیم که در اثر این انتقال باید شخصیت جوانان را کاملا پرورش داد و آنان را به روش درست فکر کردن مجهز نمود و برای رهبری مؤسسات اجتماعی و استمرار جستجوی علمی آماده کرد.

اما نباید از نظر دور داشت که حد و رسم هر کدام از این هدفها بستگی و ارتباط نزدیک بارشده تمدنی و وضع و شرایط اجتماعی دارد. در

نتیجه چون از جنبه ایدآل به واقعیت اجتماعى فعلی ایران و تمدن گذشته آن مینگریم میبینیم که به اشکال میتوان هدفهای بالا را محقق ساخت و لکن باید آنها را بصورت يك منبع از استخراج اصول قبول کرد . مأخذ دوم کشف اصول را باید اجتماع فعلی گرفت و هدفهای آنی را از آن بیرون آورد و در نتیجه اصل احتیاج و ضرور مربوط به امور حال را اعمال نمود . همچنین معتقد شد که در تمدن ایران امور مربوط به علوم انسانی گرچه از طریق قیاسی بدست آمده باشد فراوان موجود است.

آنچه که نبوده تجسّسات منظم بمعنی امروز مخصوصاً در علوم فیزیکی است . پس باید در هدف تعلیمات گذشته تجدیدنظر کرد و امور عینی را تقویت نمود و از این هدف اصل اصالت روش علمى را رواج داد . آنگاه با در نظر داشتن اصول کار دانشگاه ایدآل ، اصل احتیاجات ضرورى اجتماعى ، اصل روش علمى و اصل امور تمدنى ، تغییرات اساسى در تعلیمات دانشگاه بوجود آورد و آنرا از دوره برزخ علمى نجات داد . این دوره برزخ علمى موقعى روشن میشود که ما تحلیلى از مفروضات و اساس فکرى دانشمندان و استادان فعلی بنمائیم.

این امر خود مستلزم تجزیه و تحلیل سیر علوم بخصوص فرضیه‌های علوم در غرب است . برای اینکار باید به وضع عقاید علمى در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم غرب وارد شویم و از تحویل فکرى بعد از جنگ که سعی دارد تحول علمى را به ارزش انسانی مربوط کند آنگاه شویم تا بتوانیم در سیر فرهنگ دوره عالی پیش‌بینی نمائیم.

موفقیت در این امر بستگى به این دارد که ما هرچه زودتر اساس «آکادمى علوم ایران» را بریزیم و ارزش آنرا در نظام ارزش‌ها بمنظور حیات و پیشرفت آینده ایران در جهان معتبرترین ارزش‌ها بنمائیم و همین ادراک ارزش این کار را محرک تجمع علمای جوان خود قرار دهیم تا بتدریج این طبقه «نیروی جاوید» علم را به جنبش‌های صنعتى که در کشور آغاز میشود مربوط کنند تا وسایل نو برای بوجود آوردن جامعه‌ای سالم و علمى فراهم شود .

